

نگین ادب

برای تدریس در دانشگاه و مراکز آموزش عالی

به اهتمام:

عادل بهنام، جواد جنکی، علیرضا رضائی، محمد علی ضیائی، روح‌الله ناصری

زمستان ۱۳۹۶

فهرت

۱.....	مقدمه
۲.....	نیایش

۱۴.....	مرگِ مردان	۴.....	۱. نخستین شاعران فارسی گوی
۵۲.....	اخلاقِ ناصری (آدابِ طعام خوردن)	۶.....	۲. نخستین آفریده بر زمین
۵۳.....	در سیاست و تدبیرِ اولاد	۹.....	۳. بوی جوی مولیان
۵۴.....	آدابِ سخن گفتن	۱۰.....	سرای سپنج
۵۶.....	۱۵. قصهٔ جوحی و کودک پدرمرده	۱۱.....	۴. مشورت با دانایان و پیران
۵۸.....	بی تو به سر نمی شود	۱۳.....	در بازگانی کردن
۶۰.....	۱۶. سیرت نیک مردان	۱۴.....	۵. داستان ضحاک
۶۰.....	کمند احسان	۱۸.....	۶. حافظ شیرازی
۶۱.....	گلستان سعدی (حکایت)	۱۹.....	خجالتِ سجود
۶۴.....	۱۷. رندانِ دُردی نوش	۲۱.....	۷. به جشن مهرگان نشستن سلطان مسعود
۶۵.....	گلپانگ عاشقانه	۲۳.....	در ماهیتِ دبیری
۶۶.....	حدیثِ دوست	۲۴.....	باباطاهر
۶۷.....	۱۸. شرنگ گوارا	۲۶.....	۸. پروردن و ادب کردن کودکان
۶۸.....	گفتار پیرِ طریقت	۲۸.....	۹. کژدم غربت
۶۹.....	مالکِ یوم الدین ...	۳۰.....	در مَعَرَة النُّعمان
۶۹.....	صراطِ الَّذین انعمت علیهم ...	۳۲.....	۱۰. حصارِ نای
۷۰.....	۱۹. در بیان شرایطِ مریدی و آدابِ آن	۳۴.....	چند رباعی
۷۳.....	۲۰. طبع گهربار	۳۶.....	۱۱. سه انبازِ راهزن
۷۴.....	نسیمِ صبحگه	۳۷.....	حکایت پنج پایک
۷۵.....	۲۱. نسخهٔ خطِ دلبر	۴۰.....	۱۲. رفتن شیرین به دیدنِ فرهاد
۷۷.....	۲۲. دریای پایان	۴۲.....	عشق شورانگیز
۷۸.....	دیدهٔ حیران	۴۳.....	۱۳. تذکرة الاولیا - ذکر بایزید بسطامی
۷۹.....	۲۳. چرند پرند	۴۵.....	داستان شیخ صنعان

۲۴. آرمان شاعر ۸۴
۲۵. عشق وطن ۸۸
- لباس مرگ ۸۹
۲۶. فارسی شکر است ۹۰
۲۷. خاکسترنشین ۹۳
۲۸. ناخدای کشتی ۹۵
- چه می کشم ۹۶
۲۹. آرش کمانگیر (بازآفرینی بهرام بیضایی) ۹۷
۳۰. خانه آبروی ۱۰۳
- نشانی ۱۰۴
۳۱. داش آکل ۱۰۶
۳۲. زمستان ۱۱۲
۳۳. غبار ۱۱۵
- عاشقانه ۱۱۶
۳۴. یاد کوچه ۱۱۸
۳۵. ارغوان ۱۲۱
۳۶. خسی در میقات ۱۲۳
۳۷. همای رحمت ۱۲۷
- آب ۱۲۸
۳۸. اگر دل دلیل است... ۱۳۰
- مثنوی عاشق ۱۳۱
- تنهایی ۱۳۲
- فیض دل ۱۳۲
- هوای دل ۱۳۲
۳۹. خیال انگیز ۱۳۳
- ناگفته ۱۳۴
- گل مریم ۱۳۵
۴۰. ترس و لرز ۱۳۷
- حسن ختام ۱۴۱
۴۱. دانش های ادبی ۱۴۲
- سبک شناسی ۱۴۸
- ادبیات معاصر ۱۵۶
- نگارش ۱۶۸
- ویرایش چیست؟ ۱۸۴
- ویرایش ۱۹۸
۴۲. منابع و مآخذ ۲۰۱



سرآغاز

جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف متخلص به نظامی (۵۳۵-۷۰۶) شاعر و داستان‌سرای نامی ایران است. او را از ارکان شعر فارسی دانسته‌اند. بیشتر داستان‌هایش عاشقانه است. خمسه یا پنج‌گنج نظامی از شهرتی جهانی برخوردار است که عبارت‌اند از: مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر و اسکندرنامه.

نیایش

خدایا چون گل ما را سرشتی^۱ وثیقت نامه^۲ ای بر ما نوشتی
به ما بر، خدمت خود عرض کردی جزای آن به خود بر، فرض کردی^۳
چو ما با ضعف خود در بند آئیم که بگزاریم خدمت تا توانیم،
تو با چندان عنایت‌ها که داری ضعیفان را کجا ضایع گذاری؟
بدین امیدهای شاخ در شاخ کرم‌های تو ما را کرد گستاخ
وگر نه ما کدامین خاک باشیم که از دیوار تو رنگی تراشیم^۴
خلاصی ده که روی از خود بتابم^۵ به خدمت کردنت توفیق یابم
اگر خواهی به ما خط درکشیدن^۶ ز فرمانت که یارد^۷ سر کشیدن؟
و گر گردی ز مشتی خاک^۸ خشنود تو را نبود زیان، ما را بود سود

- | | | | |
|---|--|---|---|
| ۱ | گل را سرشتن: کنایه از آفریدن | ۵ | روی از خود تافتن: بی‌توجهی به خویشتن، از خودخواهی دست کشیدن |
| ۲ | وثیقت نامه: عهدنامه و پیمان‌نامه | ۶ | خط درکشیدن: باطل کردن |
| ۳ | معنی مصراع دوم: پاداش شکرگزاری این نعمت‌ها را بر خود واجب کردی | ۷ | یارد: از مصدر یارستن به معنی توانائی داشتن |
| ۴ | رنگ تراشیدن از دیوار: کنایه از گستاخی کردن | ۸ | خاک: اینجا مجاز از انسان |

تویی کاؤل ز خاکم آفریدی به فضلَم ز آفرینش برگزیدی
 چو روی افروختی^۱ چشمم برافروز چو نعمت دادی ام شکرم درآموز
 شناساکن به حکمتهای خویشم برافکن بُرقع^۲ غفلت ز پیشم
 به تقصیری که از حد بیش کردم خجالت را شفیع خویش کردم
 به هر سهوی^۳ که در گفتارم افتد قلم درکش^۴ کزین بسیارم افتد
 تو را جویم زهر نقشی که دانم تو مقصودی ز هر حرفی که خوانم
 به عزم خدمت برداشتم پای^۵ گر از ره یاوه^۶ گشتم راه بنمای
 به فضل خویش کن فضلی مرا یار به عدل خود مکن با فعل من کار



۱ روی افروختن: جلوه و زیبایی را نشان دادن، جلوه گری کردن

۲ بُرقع: نقاب، شاعر غفلت را به نقابی تشبیه کرده است.

معنی بیت: مرا با حکمت‌های خویش آشناکن و پرده‌های غفلت را از چشم ما بردار

۳ سهو: اشتباه، خطا

۴ قلم درکشیدن: کنایه از عفو کردن

۵ پای برداشتن: اقدام کردن

۶ یاوه: اینجا به معنی منحرف



درس یکم

در تذکره‌ها و کتب تاریخی فارسی چون: تاریخ سیستان، لب‌الالباب، المعجم فی معاییر اشعار العجم و.... از نخستین شاعر فارسی بحث کرده‌اند. بعضی بهرام گور را نخستین شاعر فارسی خوانده و بعضی محمد بن وصیف سیستانی را اولین شاعر فارسی دانسته‌اند. اما حقیقت این است که تعیین اولین شاعر کاری سهل نیست. در این درس نمونه‌هایی از اشعار فارسی دوره نخست (دوره طاهریان و صفاریان) را خوانیم.

نخستین شاعران فارسی گوی

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولا و سگ بند و غلام
ازلی خطی در لوح که مُلکی بدهید به ابی یوسف یعقوب بن الیث همام
«محمد بن وصیف سگری»

آهوی کوهی در دشت چگونه بُودا او ندارد یار بی‌یار چگونه دودا
«ابو حفص سُغدی»

مهتری گر به کام شیر دَرست شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانّت مرگ رویاروی
«حَنظَلَةُ بادغیسی»

نگارینا به نقد جان^۱ ندهم گرانی در بها ارزانت ندهم
گرفتسم به جان دامن وصلت نهم جان از کف و دامانت ندهم
«محمود وراق»

مرغیست خدنگ^۲ ای عجب دیدی مرغی که بُود شکار او جانا
داده پر خویش کرکش هدیه تانه بچه‌اش برد به مهمانا
«فیروز مشرقی»

خون خود را گر بریزی بر زمین بَه که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست پند گیر و کاربند و گوش دار
«ابوشلیک گرگانی»



۱ نقد جان: اضافه‌ی تشبیهی، جان به ثروت تشبیه شده است.

۲ خدنگ: نام درختی است. اینجا تیری که از چوب درخت خدنگ ساخته شده است.



درس دوم

تاریخ بلعمی مشهور به ترجمه‌ی تاریخ طبری تألیف ابوعلی محمد بن ابوالفضل بلعمی وزیر منصور بن نوح بن نصر است. این کتاب ترجمه‌ای است از «تاریخ الرسل و الملوك» محمد جریر طبری (۳۱۰ ق) که به سال ۳۵۲ ق. انجام گرفته است. تاریخ بلعمی از نمونه‌های بسیار قدیم فارسی و شیوه انشای آن ساده و دور از صنایع لفظی است.

نخستین آفریده بر زمین

پس چون خدای، تبارک و تعالی^۱، آفرینش‌های زمین و آسمان‌ها تمام کرد و ماه و آفتاب و ستارگان بیافرید، به هر آسمانی از آسمانها فرشتگان بیافرید همه از نور و روشنایی بیافرید و یک گروه فرشته بیافرید از آتش و ایشان را جان^۲ خواند، چنانکه اندر نبی^۳ یادکرد و گفت: وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ^۴ و مارج^۵، زفانه^۶ آتش بُود و ابلیس را مهتر این گروه کرد و نام او به سُریانی^۷ و عبرانی^۸، عزازیل^۹ بُود و به تازی الحارث و خدای، عزّوجل^{۱۰}، این گروه فرشتگان، که ایشان را جان خواند،

- ۱ تبارک و تعالی: با نیکی بسیار و والاست
- ۲ جان: جن
- ۳ نبی: قرآن
- ۴ و خلق...: و خداوند جن را از شعله‌ی آتش بیافرید (قرآن، الرحمن، ۱۵)
- ۵ مارج: زبانه‌ی آتش، آتش بی‌دود، شعله
- ۶ زفانه: زبانه
- ۷ سُریانی: منسوب به سوریه، سورستان، عراق و بلاد شام. زبان سُریانی، زبان قومی است از نژاد سامی که با قوم آرامی خویشاوند بودند و در شمال عراق (بین النهرین) و سوریه و شام اقامت داشتند.
- ۸ عبرانی: زبان عبری، زبان قوم بنی اسرائیل. کتاب تورات بدین زبان است.
- ۹ عزازیل: کلمه عبری است، و نام ابلیس بوده پیش از آنکه از درگاه خداوند رانده شود. ظاهراً «عزیز و مقرب خدا» معنی می‌دهد، که با توجه به سابقه عبادت و تقرب وی در پیش خداوند، این معنی بی‌مناسبت نمی‌نماید. در تفسیر طبری آمده: «و خدای عزّوجلّ مر ابلیس را گرامی داشتی» (ترجمه‌ی تفسیر، ج ۴، ص ۸۵۱)؛ نیز ابواسحاق نیشابوری می‌نویسد: «[ابلیس] در هفت آسمان، جای نمانده بود که طاعت نکرده بود، و سه هزار سال شاگردی رضوان کرده بود.» (قصص الانبیاء، ص ۶)؛ خاقانی در همین معنی گفته است: بودم معلّم ملکوت اندر آسمان از طاعتم هزار هزاران خزانه بود هفت صد هزار سال به طاعت گذاشتم امید من ز خلق بر این جاودانه بود
- ۱۰ عزّوجلّ: عزیز (غالب) و بزرگوار است.